

# کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و ارزیابی برابرها در متون ترجمه‌شده «خواهران» اثر جیمز جویس

فردوس آقا گل‌زاده<sup>۱\*</sup>، معصومه ارجمندی<sup>۲</sup>، ارسلان کلفام<sup>۳</sup>، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا<sup>۴</sup>

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۹/۷

دریافت: ۸۹/۵/۴

## چکیده

در این مقاله برابری و برابریابی را بر پایه هم‌ویژگی‌های صوری متن در زبان مبدأ و هم‌بافت موقعیتی با استناد بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مورد بررسی قرار می‌دهیم، زیرا تنها با بررسی صوری و از طریق تحلیل ویژگی‌های صوری متن در زبان مبدأ نمی‌توان مستقیماً به تأثیرات ساختاری بر شالوده‌های جامعه و در ادامه به انتقال بین فرهنگی دست یافت. فرکلاف متن را شامل دوگونه مکمل یکدیگر معرفی می‌نماید: تحلیل زبان‌شناختی یا در سطح خرد و تحلیل بینامتنی یا سطح کلان. در این پژوهش بازتولید (ترجمه) ساختارهای گفتمان‌مدار و دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان چه در متن مبدأ و چه در متن‌های ترجمه‌شده (مقصد) تحلیل، توصیف و تبیین شده‌اند. تعدادی ساختار گفتمان‌مدار زبان‌شناختی برجسته انتخاب و در تجزیه و تحلیل به‌کار گرفته شد. هدف از این تحقیق، ارائه بهترین شیوه برای بررسی و ارزیابی فرآیند ترجمه (نه تنها محصول آن)، در فرآیند برابریابی و سپس گزینش برابری در فرآیند ترجمه با استناد بر تحلیل گفتمان انتقادی است. برای مشخص کردن تفاوت ساختارهای گفتمان‌مدار متن اصلی داستان خواهران، اثر جیمز جویس را با متون ترجمه شده آن، مقایسه کردیم.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، گزینش برابرها، ساختارهای گفتمان‌مدار.

Email: aghagolz@modares.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:



## ۱. مقدمه

زبان به عنوان بازنمود نظامی از مفاهیم و اندیشه‌ها است که از جامعه، گفتمان و ایدئولوژی حاکم شکل می‌گیرد و در قالب زبان گفتار و نوشتار به عنوان ابزار ارتباطی تجلی می‌یابد؛ از این رو همواره موضوعی شایسته برای مطالعه و تحقیق است. رویکرد مورد بررسی در تحلیل داده‌های این مقاله، تحلیل گفتمان انتقادی یکی از نظریه‌های میان‌رشته‌ای و کاربردی در رشته زبان‌شناسی همگانی است که مطالعه زبان را در درون بافت اجتماعی - فرهنگی فراهم می‌سازد؛ مقاله حاضر در نظر دارد با روش تحلیلی- توصیفی و با استناد بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، مسئله برابریابی گزینش‌های واژگانی مترجمان یا به عبارت دیگر انتخاب برابریابی مترجمان از یک متن واحد و توصیف و بررسی ویژگی‌های دستوری متن مبدأ و برابریابی آن‌ها در دو متن ترجمه‌شده از داستان کوتاه خواهران و متن اصلی مبدأ، اثر جیمز جویس از زبان انگلیسی به زبان فارسی مورد بررسی قرار دهد. پرسش‌هایی که در اینجا مطرح می‌شود عبارت‌اند از:

الف) مترجم داستان‌های کوتاه در ترجمه واحدهای زبانی از زبان مبدأ به مقصد، برای دستیابی به برابریابی ترجمه با چه مشکلاتی روبه‌رو می‌شود؟  
 ب) در چارچوب نظری و راهبردهای عملی کدامیک از رویکردهای زبان‌شناختی مشکلات برابریابی واحدهای زبان، قابل توصیف و تبیین از زبان مبدأ به مقصد است؟  
 بنابراین این پژوهش با این فرضیه آغاز می‌شود که رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به دلیل توجه به ساختارهای گفتمان‌مدار و ملاحظات غیرزبانی و توصیف فرازبانی، از کفایت تبیینی برخوردار است و قادر است در فرآیند برابریابی و دستیابی به برابریابی این مشکلات را نسبت به سایر رویکردهای زبان‌شناسی برطرف سازد. اما به دلیل محدودیت‌های ساختاری مقاله نمی‌توان تمامی سطوح خرد و کلان را تحلیل نمود؛ در نتیجه چند نمونه از ساختارهای گفتمان‌مدار ارزیابی می‌شوند. چند نمونه از ساختارهای گفتمان‌مدار در این مقاله عبارت‌اند از: گزینش واژگانی، استعاره، ضمائر و تغییر ارجاع، فرآیند اسم‌سازی، طرد کنشگرها، به‌کارگیری مجهول در برابر معلوم و وجه‌نمایی.

## ۲. مروری بر پیشینه تحقیق: پیدایش و تکوین تحلیل گفتمان انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرآیندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. پژوهشگر انتقادی که چارچوب تحقیق حاضر بر پایه آراء او بنا شده است، نورمن فرکلاف است. به زعم فرکلاف (۱۹۹۵: مقدمه) رویکردهای غیرانتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجه ندارند و تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند، درحالی‌که تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی<sup>۱</sup>، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و ... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیرزبانی را به‌همراه دانش زمینه‌ای فاعلان<sup>۲</sup>، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است. با گذری بر تاریخچه ترجمه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به بعد نیز شاهد توجه فراوان نظریه‌پردازان به نقش و تحلیل گفتمان در ترجمه خواهیم بود. در دهه ۱۹۹۰ مطالعات در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعات ترجمه مطرح می‌شود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶).

## ۳. مفاهیم و چارچوب نظری تحقیق

۳-۱. بازنمایی ساختارهای گفتمان‌مدار<sup>۳</sup> در ترجمه و ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی در سطح توصیف فرکلاف

ساختارهای گفتمان‌مدار ساختارهای زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی‌ای هستند که به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری آن‌ها و یا تغییر و تبدیل آن‌ها به‌صورت دیگر در گفته یا متن باعث می‌شود که از آن گفته برداشت‌های متفاوتی ممکن گردد، مطلبی پوشیده و مبهم شود یا برعکس، متن

1. ideology  
2. subjects  
3. discursive structures



صراحت بیشتری پیدا کند و بخشی از گفته برجسته‌سازی شود و بخش دیگر در حاشیه قرار گیرد (یارمحمدی<sup>(۱)</sup>، ۱۳۸۳: ۱۴۴، ۱۵۱ و ۱۶۶).

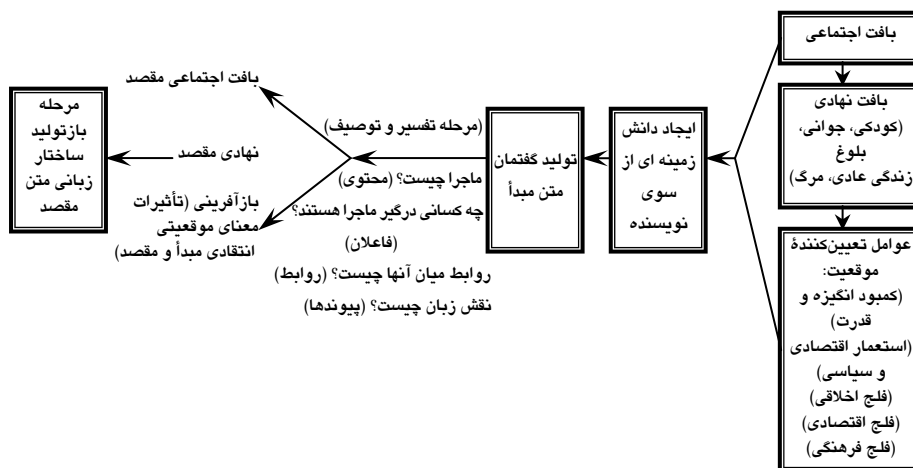
فرکلاف در سطح توصیف (۲۰۰۱، ۹۲-۹۳) نیز گزینش‌های واژگانی، رابطه عاملیت نحوی، یعنی انتخاب صیغه معلوم<sup>(۲)</sup> مجهول<sup>(۳)</sup>، فرآیند اسم‌سازی<sup>(۴)</sup>، بازنمایی استعاره‌ی امور واقع، انتخاب شیوه نقل قول مستقیم/ غیرمستقیم، نحوه گزینش از سیستم وجه، انتخاب ضمائر شخصی/ غیرشخصی را از جمله نمونه‌هایی از این ساختارهای گفتمان‌مداری معرفی می‌نماید. اما با وجود بسیاری دیگر از صورت‌های زبانی به‌طور بالقوه امکان برخورداری از بار ایدئولوژیک را دارند، این امر به معنای آن نیست که کل گفتمان به ناچار ماهیتی ایدئولوژیک دارد، بلکه به‌زعم فرکلاف (۱۹۸۹: ۱۱۱)، رفتارهای گفتمانی مادامی که به حفظ، تأثیر یا تضعیف روابط قدرت یاری برسانند، بار ایدئولوژیک خواهند داشت. این دیدگاه به عنوان یک پیش‌فرض نظری بنیادین در ادامه نوشتار حاضر موردنظر قرار خواهد گرفت. در سطح توصیف سه ارزش تجربی، رابطه‌ای و بیانی که به ترتیب با تجربه تولیدکننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی، رابطه‌ها و ارزشیابی وی از بخشی از واقعیت همراه هستند، از سوی فرکلاف (۲۰۰۱: ۹۳) ارائه می‌شود. نکته مهم این است که ویژگی صوری ممکن است یک ارزش و یا به‌طور همزمان دارای دو یا سه ارزش باشد.

### ۲-۳. توصیف، تفسیر، تبیین متن و بازتولید (ترجمه)

فرکلاف (۲۰۰۱: ۹۵) تمایزی بین سه مرحله از تحلیل گفتمان انتقادی یعنی توصیف متن، تفسیر رابطه‌ای بین متن و تعامل و تبیین رابطه‌ای بین تعامل و بافت اجتماعی قائل می‌شود. در الگوی پیشنهادی فرکلاف (۲۰۰۱: ۲۱) توصیف پیش‌فرض تفسیر و تبیین قرار دارد. اما نکته مهم در فرآیند برابریابی در ترجمه این است که متناوباً نقش ایفا می‌کنند در مرحله چهارم، یعنی بازتولید، سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین به‌طور همزمانی در فرآیند برابریابی دخالت دارند. در توصیف به ویژگی‌های صوری متون که دارای ارزش تجربی و رابطه‌ای و بیانی هستند پرداخته می‌شود (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۳). اما تنها از طریق ویژگی‌های صوری متن نمی‌توان به ساختارهای اجتماعی دست یافت، به همین دلیل در این مقاله، با تکیه بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و با توجه به

1. active voice  
2. passive voice  
3. nominalization

فرضیه‌های تحقیق قصد داریم با شیوه تفسیری متن، افقی تازه و نیز راهکاری متفاوت را برای فرآیند برابریابی در امر ترجمه معرفی کنیم. طبق انگاره ۱ در فرآیند برابریابی در متن مقصد که از الگوی تبیین فرکلاف الهام گرفته است، ابتدا پیش از تحلیل برابریابی انتخاب شده از سوی مترجم در داستان «خوهران» تفسیر و تبیینی از این داستان کوتاه ارائه می‌دهیم، سپس به بازنمایی برابرها و توصیف آن‌ها براساس الگوی فرکلاف می‌پردازیم. به دلیل حجیم‌شدن مقاله، از تشریح مستقیم عناصری از قبیل بافت موقعیتی، نوع گفتمان، دانش زمینه‌ای، بافت بینامتنی، ظاهر کلام، معنای کلام، انسجام موضعی، ساختار متن و جان‌مایه که همگی از عناصر تفسیر هستند، پرهیز می‌کنیم و تنها در تحلیل داده‌ها به آن‌ها می‌پردازیم.



شکل ۱ انگاره تطبیقی تبیین در فرآیند برابریابی برگرفته از انگاره تبیین فرکلاف

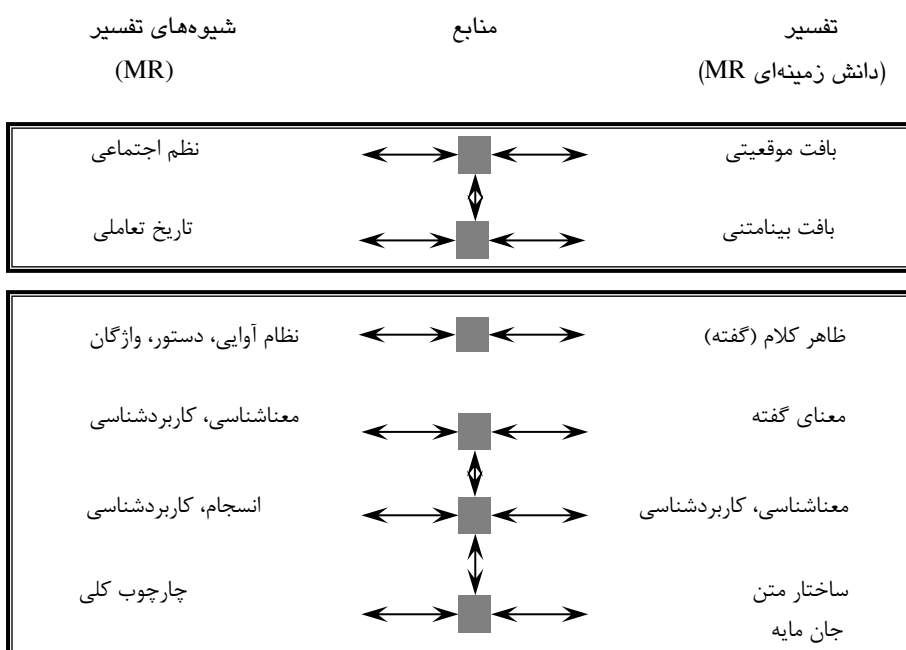
#### ۴. تحلیل داده‌ها: تحلیل رمزگذاری برابریابی متن‌های مقصد از مبدأ با

##### استناد بر تحلیل گفتمان انتقادی

۴-۱. تفسیر و تبیین بافت موقعیتی و نوع گفتمان در داستان خوهران از مجموعه دوبلینی‌ها بحث درباره این موضوع بر پایه انگاره‌های ۱ و ۲ صورت گرفته است. در این نمونه که از الگوی بافت موقعیتی فرکلاف (۲۰۰۱: ۱۲۲) در تحلیل و تفسیر الهام گرفته شده به اجمال



نشان داده می‌شود که مفسرین چگونه بافت موقعیتی را تفسیر می‌کنند و چگونه این تفسیر به شناختی از بافت موقعیتی به عنوان ملاحظات غیرزبانی در تحلیل گفتمان انتقادی همگام با تحلیل ساختارهای گفتمان‌مدار و توصیف فرازبانی از قبیل قدرت، ایدئولوژی، فرهنگ و ... در دستیابی به مفهوم برابری، یاری می‌رساند. در الگوی تبیین، ذیل بافت موقعیتی چهار سؤال در رابطه با بافت موقعیت داستان مطرح می‌شود که عبارت‌اند از:



شکل ۲ انگاره پیشنهادی فرکلاف (۲۰۰۱: ۱۱۹) در توصیف و تفسیر متن (کاربرد الگو در فرآیند برابری)

#### ۱-۴-۱. ماجرا چیست (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۲۳)

مجموعه داستان‌های دوبلینی‌ها نخستین اثر داستانی جویس است که در سال ۱۹۰۴ نوشتن آن‌ها به پایان رسید. جویس در وصف کتابش گفته بود که فصلی است درباره تاریخ اخلاقی میهنم و اشاره کرده بود که دوبلین به عنوان «مرکز فلج» کانون توجه اوست (بروستر گایسلیین، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳).

## ۲-۱-۴. چه کسانی درگیر ماجرا هستند

در این داستان بافت‌های موقعیتی متفاوتی دیده می‌شود که در هر بافتی افراد متفاوتی مشارکت دارند؛ از جمله یک مرد باتجربه، پسرک راوی، عمو، زن عمو و خواهران کشیش.

## ۳-۱-۴. روابط میان آن‌ها چیست

روابط اعضا به مناسبات قدرت، فاصله اجتماعی و دیگر مواردی که در موقعیت موردنظر تعیین و تثبیت شده‌اند، وابسته است؛ برای مثال «کاتر» به عنوان فردی مطلع و صاحب قدرت برتر نسبت به دیگران، در رابطه با موضوع مرگ کشیش و خود کشیش در این پاره‌گفتار ظاهر می‌شود.

## ۴-۱-۴. نقش زبان چیست؟ توصیف و بازتولید در فرآیند برابریابی

همان‌طور که در بخش (۲-۳) گفته شد، در تحلیل گفتمان ارتباط بین ساختارهای گفتمان‌مدار و دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر تولید گفتمان چه در متن مبدأ و چه در متن ترجمه‌شده (مقصد)، تحلیل، توصیف و تبیین می‌شوند. در این مقاله تعدادی ساختار گفتمان‌مدار انتخاب و در تجزیه و تحلیل به‌کار گرفته شده‌اند. لازم به ذکر است که جهت مقابله الگوها از انگلیسی به فارسی است. داستان کوتاه خواهران اثر جیمز جویس و ترجمه‌های آن انتخاب شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. مترجم‌های این متون عبارت‌اند از: ۱. پرویز داریوش (۱۳۴۶، چ ۱)؛ ۲. محمد صفریان (۱۳۷۲، چ ۱).

In the dark of my room I imagined that I saw again the heavy grey face of the paralytic. I drew the blankets over my head and tried to think of Christmas. But the grey face still followed me.

## ترجمه ۱:

در تاریکی اتاقم تصور کردم که باز صورت کبود سنگین مرد افلیج را دیدم، پتوها را روی سرم کشیدم و کوشیدم فکر عید نوئل را بکنم. اما باز هم صورت کبود مرا دنبال می‌کرد.

## ترجمه ۲:

در تاریکی اتاقم تصور کردم که باز صورت کبود کریه مرد افلیج را می‌بینم. پتوها را روی سرم کشیدم و سعی کردم به کریسمس فکر کنم اما صورت فرتوت و عبوس باز هم به دنبال می‌آمد. در هر دو ترجمه، انتقال ساختار و چارچوب کلی متن و جان‌مایه رعایت شده است. در هر دو متن بازنمودی از فعالیت، عنوان و هدف بافت موقعیتی متن اصلی مشاهده می‌شود، اما در



نوع گزینش واژگان، متفاوت از یکدیگر عمل کرده‌اند. همچنین ظهور فلج در ابتدای داستان کیفیت حال پدر فلین و کل داستان را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ بنابراین در گزینش واژگانی به عنوان برابرهایی انتخابی در متن مقصد که در خدمت تفسیر نظم گفتمانی متن مبدأ و از آن فراتر، نظم اجتماعی حاکم بر جامعه است، باید دقیق‌تر عمل کرد. طبق الگوی تبیین ۱ (شکل ۱) پیش از انتخاب برابر در هر سطحی از سطوح زبانی باید از بافت اجتماعی، بافت نهادی و دانش زمینه‌ای مربوط به نویسنده و متن که در تولید متن مبدأ نقش ایفا می‌کند، به‌طور کامل مطلع شد تا در نهایت، مرحله تفسیر پیش از ترجمه و بازتولید به وقوع بپیوندد. پس از مرحله تفسیر است که می‌توان مرحله توصیف را آغاز کرد و سپس بازتولید یا فرآیند برابری را انجام داد. در این نمونه از متن اصلی، پسرک مجبور به تأمل درباره چیزی می‌شود که اگر به آن مبتلا شود، آزادی از او سلب می‌شود و تصورات شبانه‌اش پس از خبردار شدن از مرگ کشیش، یکی از سرنخ‌های کلیدی داستان است که در فرآیند ترجمه باید مورد توجه قرار گیرد. پسرک از دست این صورت عبوس و فرتوت عذاب می‌کشد و می‌کند به کریسمس یا عید نوئل فکر کند. برابرهایی انتخابی «عبوس» و نیز «فرتوت» مناسب است یا «کبود و کریه» یا «سنگین و کبود مرد افلیج»؟ هر یک از این برابرها می‌تواند در انتقال احساسات نویسنده و تأثیر آن بر مخاطب متن مقصد و انتقال شرایط نامناسب و نامأنوس اجتماعی متفاوت عمل نماید.

#### ۲-۴. گزینش واژگانی، استعاره و ارزش تجربی برابرها

آن جنبه از روش تجربی که بیش از همه در چارچوب فرکلاف مورد توجه واقع شده است این که چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون مختلف در بازنمایی‌های مختلفی که از جهان ارائه می‌دهند، در واژگان آن‌ها رمزگذاری می‌شود. برای پاسخ‌دهی به این پرسش این تفاوت‌ها را در بین متون ترجمه شده بررسی می‌کنیم.

##### متن اصلی:

It had always sounded strangely in my ears, like the word gnomon in the Euclid and the word simony in catechism.

##### متن ترجمه ۱:

همواره در گوش من عجیب می‌آمد، مثل کلمه بسیط در اقلیدس و کلمه بیع مقام در شرعیات.



## متن ترجمه ۲:

همواره به گوشم عجیب می‌آمد، مثل کلمه «نومون» در هندسه اقلیدسی و کلمه شمعوئی در شرعیات.

پسرک، واژه «gnomon» را در اولین پاراگراف، در ابتدای اولین داستان «دوبلینی‌ها»، «خواهران»، در ارتباط با فلج به ذهن می‌آورد که معنایش آشکار است. لازم است در گام اول برای انتخاب برابر مناسب، در سطح تفسیر و تبیین، این واژه را مورد تحلیل قرار دهیم. نومون در هندسه، عبارت است از متوازی‌الاضلاعی که یکی از گوشه‌های آن برداشته شده باشد. گرهارد فردریک (۱۹۵۷) از اهمیت نومون سخن گفته و آن را به‌طور مجازی تصویری از کیفیت روحی دوبلینی‌ها شمرده است (صالح حسینی، ۱۳۷۲: ۴۷).

واژه گفتمان‌مدار دیگر «Simony» است که عبارت است از تجارت نامشروع دنیوی از امور مذهبی. وجه تسمیه این اصطلاح به شخصی به نام شمعون، یکی از جادوگران سامری، مربوط می‌شود. وی که از دیدن آیات و قوات عظیمه رسولان مسیح متحیر می‌شوند مبلغی پیش می‌آورد و می‌گوید: «مرا نیز از این قدرت دهید که به هر کس دست گذارم روح‌القدس را بیاابد.» پطرس به او می‌گوید: «زرت با تو هلاک باد چون که پنداشتی عطای خدا به زر حاصل می‌شود.» (اعمال رسولان، ۱۹۵۷: ۴۲۱-۴۲۴).

حال پس از کسب دانش زمینه‌ای و بافت بینامتنی حاصل از اجزای تشکیل‌دهنده آن جمله و ارتباط آن با بافت اجتماعی و نهادی داستان (تحلیل در سطح تبیین و تفسیر این دو واژه) باید را در سطح توصیف و سپس سطح بازتولید در متن مقصد فرآیند آغاز نمود.

در ترجمه ۱، واژه‌های «نومون» و «شمعوئی» را با واژه‌ای از زبان مقصد جایگزین می‌کند که از نظر معنایی، برابر با واژه‌های اصلی است؛ درحالی‌که مترجم در ترجمه ۲، همان کلمه استعاره‌ی زبان مبدأ را به‌طور تحت‌اللفظی ترجمه می‌کند و سپس در پانویست معنای نمادین از واژه را در زبان مبدأ برای خوانندگان زبان مقصد شرح می‌دهد.

بازنمایی مسایل اجتماعی، اخلاقی و ... با تمثیلی از هندسه و مذهب، آن‌گونه که در این داستان نشان داده شده است، دربردارنده معنای ایدئولوژیک آن استعاره و در نهایت پیام داستان است، زیرا زبان و متن نموده‌هایی از پیام اجتماعی- فرهنگی و روابط قدرت هستند. آن‌ها معتقدند در امر برابریابی عوامل فرازبانی و نگاه کلی بر یک متن ادبی برای مترجم این



امکان را فراهم می‌آورد تا چرخش عناصر غیرزبانی، از جمله عوامل اجتماعی، فرهنگی و ... را براساس بافت زبان مقصد به انجام رساند (حتیم و میسون، ۱۹۹۷: ۲۱۶).

در برابریابی‌های اصطلاحات، استعارات و ضرب‌المثل‌ها، هر یک را باید به مثابه یک واحد پیامی یا معنایی موردتوجه قرار داد و آنچه برای مترجم مهم است، حفظ ارزش پیام یا معنای آن واحد می‌باشد نه معنای تحت‌اللفظی آن. مترجم در ترجمه ۲، با حفظ واژه «نومون» به نوعی خواسته است ارزش تجربی این واژه و استعاره را در متن مقصد حفظ کند؛ درحالیکه مترجم ۱، برای این واژه در فارسی، برابر «بسیط» را انتخاب کرده است. یکی از وظایف مترجم حفظ ارزش‌های تجربی متن مبدأ در متن مقصد است؛ زیرا با حفظ ارزش‌ها پیام متن مبدأ و ارزش تجربی آن به برابر و ارزش تجربی مناسبی در متن مقصد برگردانده می‌شود.

I found it strange that neither I nor the day seemed in a mourning mood and I felt even annoyed at discovering in myself a sensation of freedom as if I had been freed from something by his death.

ترجمه ۱: «به نظرم عجیب می‌آمد که نه من و نه روز هیچ‌کدام حال عزاداری نداشتیم و من حتی از خودم بدم آمده بود که وجد آزادی را در خود کشف کرده بودم مثل اینکه با مرگ آبه من از چیزی آزاد شده باشم.»

ترجمه ۲ «به نظرم عجیب می‌آمد که نه من حالت عزاداری داشتم و نه روز، و من حتی از کشف احساس آزادی در خودم ناراحت شدم. تو گویی با مرگ او از چیزی آزاد شده بود.»  
 راوی داستان «خواهران» هنگام مرگ کشیش فلج به نوعی تضاد و شناخت دست می‌یابد و چنین شناختی، همان‌طور که به آن اشاره شد، مقصود کل اثر است. او می‌خواهد آزاد باشد تا به کمال شادی برسد و احساس آزادی داشته باشد. منظور او از روز، «نه من و نه روز» می‌تواند شهر دوبلین و مردم آن و محیط اطرافش باشد که در متن اصلی به استعاره از واژه «روز» استفاده شده است و در دو متن ترجمه مشاهده می‌کنیم که واژه «Day» معادل تحت‌اللفظی‌اش، یعنی «روز»، ترجمه شده است.

در ترجمه ۲، برابر Formerly of st catherines church, Meath street عبارت «کشیش سابق کلیسای سنت کاترین واقع در کوچه میث» است؛ درحالی‌که مترجم ۱، تنها به ترجمه تحت‌اللفظی «سابقاً مربوط به کلیسای سنت کاترین در کوچه میث» بسنده کرده است.  
 پاره گفتار R.I.P در ترجمه ۱، حذف شده است؛ اما مترجم ۲ آن را در جمله قبل قرار

دارده است؛ درحالی‌که در ترجمه پیشنهادی می‌توانستیم R.I.P<sup>(۲)</sup> را در قالب شبه‌جمله‌ای مستقل «روحش شاد» ترجمه نماییم. واژه‌های جمله واحد معنایی مستقل نیستند که نتوان آن‌ها را بدون پیوند با دیگر اجزاء ترجمه یا حذف نمود، زیرا که حذف عبارات یا بخشی از یک ساخت در انتقال کل پیام تأثیرگذار است.

همان‌طور که ملاحظه شد، در ترجمه ۱، واژه «Church» به «کلیسا» برگردانده شده، درحالی‌که این واژه استعاره‌ای از جامعه روحانیت یا کشیش کلیسا است. آنچه از این نوع برابریابی می‌توان به دست آورد آن است که هر واژه با واژه‌ها و گروه‌های دیگر در متن، جمله یا عبارت گروهی ترکیب شده و با آن‌ها روابط نحوی و معنایی جدیدی برقرار می‌کند و بدین ترتیب معنی آن نیز از معنی دیگر اجزاء به کار رفته در متن تأثیر می‌پذیرد. با توجه صرف به برابریابی پیشنهادی در واژه نامه، بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با سایر اجزاء متن، انسجام معنایی متن نیز به هم می‌ریزد و ترجمه‌ای نامطلوب حاصل می‌شود. اما می‌توان حذف ترجمه R.I.P یا ترجمه تحت‌اللفظی واژه Church به همان کلیسا را به نوعی، انتقال نیت جویس (نویسنده) نسبت به هدف‌های اخلاقی دوبلین پنداشت.

He had explained to me the meaning of the different ceremonies of the Mass and of the different vestments worn by the priest.

ترجمه ۱: به معنی تشریفات مختلف را در مراسم ترتیل و نماز جماعت، لباس‌های مختلف که کشیش می‌پوشید برای من توضیح داده بود.

ترجمه ۲: به معنی مراسم مختلف عشاء ربانی و لباس‌های مختلفی را که کشیش‌ها می‌پوشند برایم توضیح داده بود.

با بررسی و مطابقت دقیق این دو ترجمه با یکدیگر و متن اصلی، با استفاده از اصول و مفاهیم زبان به مثابه تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان گفت که هر دو ترجمه در انتقال واژه فرهنگ وابسته متفاوت عمل کرده‌اند که به نوعی بر بازنمایی ایدئولوژیک خاص آن واقعیت مبتنی است. اما ترجمه دوم، واژگان دقیق‌تری را برای انتقال مفاهیم مذهبی و سبک روش متن ترجمه برگزیده است. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به نظر فرکلاف (۲۰۰۱: ۹۶) گزینش‌های واژگانی، گاهی شاهد واژه‌سازی افراطی<sup>۱</sup> می‌شود، البته این نکته از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در مورد برابریابی و برابریابی هم‌معنا در عبارت‌بندی، در ترجمه نیز مصداق دارد. این پدیده با توجه به جنبه‌ای از

1. over wording



واقعیت است که ممکن است نشانگر این باشد که اینجا کانون مبارزه‌ای ایدئولوژیک است؛ در نتیجه همه‌گونه برابریابی در انتقال پیام و جان‌مایه متن مبدأ به متن مقصد تأثیرگذار است.

### ۳-۴. گزینش واژگانی و ارزش رابطه‌ای و بیانی

این مبحث را می‌توان با این پرسش آغاز کرد که «برابرهایی انتخابی واجد کدام ارزش رابطه‌ای و بیانی هستند؟» این پرسش به این نکته توجه دارد که چگونه گزینش برابرهایی واژگان در متن مقصد به درک روابط اجتماعی بین مشارکین حاضر در متن مبدأ وابسته است و چگونه انتخاب برابرهایی مناسب به تحکیم این روابط کمک می‌نماید (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۷).

البته احتمالاً واژگان همزمان با ارزش‌های رابطه‌ای واجد ارزش‌های دیگر نیز هستند؛ برای مثال در این داستان، از نظر ساختاری، توصیفی که شخصیت اول داستان، کاتر پیر، عمومی پسرک و زن عمو و دو خواهر به نام‌های «الیزا» و «نانی» از آن کشیش پیر دارند، به نوعی حاکی از صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک مختلف است که از طریق واژگان در متن مبدأ تجلی می‌کند. نوع صورت‌بندی‌های واژگانی، ارزش رابطه‌ای بین شخصیت‌ها و حتی منظور و نیت نویسنده از ارائه این داستان را به تصویر می‌کشند. حتی نوع موقعیت نیز بر نوع روابط اجتماعی و گزینش‌های واژگانی تأثیرگذار است؛ برای مثال رسمی بودن موقعیت اقتضا می‌کند که روابط اجتماعی نیز رسمی باشد و این امر در واژگان، همچنین گزینش برابرها در متن ترجمه مشهود است.

Well so, your old friend is gone

متن اصلی:

متن ترجمه ۱:

خوب سرانجام رفیق قدیمیت رفت.

متن ترجمه ۲:

راستی رفیق شفیقت مرحوم شده.

در دو ترجمه، مترجم‌ها به جای گروه اسمی old friend، از دو ترکیب متفاوت «رفیق قدیمیت» و «رفیق شفیق» استفاده کرده‌اند. فرکلاف معتقد است کنش‌های زبانی<sup>۱</sup> برحسب روانی، کارآیی و تأثیر اجتماعی و نه تنها از طریق نقش و مشارکت ارتباطی، ارزیابی می‌شوند. این همان ایدئولوژی ابزاری زبان است- زبان به عنوان ابزاری برای انجام‌دادن

1. verbal performances

کارها. در هر دو مورد طرح طبقه‌بندی، روش خاصی برای تقسیم‌بندی جنبه‌ای از واقعیت است که بر بازنمایی ایدئولوژیک خاص آن واقعیت مبتنی است؛ بدین ترتیب ساختار واژگان ایدئولوژی بنیاد است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۶). ممکن است منظور از آن جنبه خاص واقعیت در این دو ترجمه دیدگاه گوینده یا راوی نسبت به آن «رفیق قدیمی» می‌تواند باشد. از سوی دیگر «old» می‌توانست برابری به جای «پیر» و «سالخورده» باشد که در هیچکدام از ترجمه‌ها دیده نمی‌شود. اما گروه فعلی is gone منظور و کنایه از old friend را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در ترجمه ۱، برای این گروه فعلی معادل «رفت» و در ترجمه ۲، «مرحوم‌شده» به‌کار رفته است، اما از آنجا که دیدگاه عمومی پسرک به عنوان گوینده نسبت به کشیش فلج نسبتاً منفی است، کاربرد «رفت» از «مرحوم‌شده» مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ مانند برابر «رفیق شفیق» (old friend) و «مرحوم‌شده» (is gone) در این نوع بافت گفتمانی و موقعیتی.

Tire some old fool

متن اصلی:

متن ترجمه ۱:

پیر مرد احمق مزخرف

متن ترجمه ۲:

پیر خرفت مزاحم

در این نمونه کاربرد یک برابر یا اجتناب از به‌کارگیری آن حاکی از نوع پیوند روابط و مشارکت بین اجزاء و شخصیت‌های متن و همچنین نگرش مترجم به متن مبدأ است. برای عبارت اسمی Tire some old fool در دو متن ترجمه، برابری متفاوتی به‌کار رفته است؛ در ترجمه ۱، «پیرمرد احمق مزخرف» و در ترجمه ۲، «پیر خرفت مزاحم». در عبارت متن مبدأ old استعاره از «پیرمرد» است و در ترجمه ۱، برای شناخت‌سازی و به نوعی بیان رابطه بین old و «کاتر پیر» برابر «پیرمرد» به‌کار رفته است، اما در ترجمه ۲، برای واحد زبانی old، تنها «پیر» به‌کار رفته است. در هر دو ترجمه نگرش، رابطه و احساس شخصیت «پسرک» به «کاتر پیر» تا حدودی نزدیک به متن اصلی تعبیر شده است. باید در این نمونه علاوه بر ارزش تجربی و رابطه‌ای، ارزش بیانی و به عبارتی نگرش منفی «پسرک» به «کاتر» در برابریابی نیز مورد توجه قرار گیرد. در ترجمه ۱، fool به «احمق» و در ترجمه ۲، به «مزخرف» برگردانده شده است و هیچ‌یک از دو مترجم برای Tire some برابر ویژه‌ای که این نگرش منفی را انتقال دهد به‌کار نبرده‌اند.



بلکه برای دو واژه «fool» و «Tire some» تنها یک برابر ارائه داده‌اند؛ به گونه‌ای که برابر این دو واژه در زبان مقصد دچار پدیده ادغام و حذف شده است. در فرآیند ترجمه، متن مقصد باید به همان میزان متن مبدأ، مورد ارزش‌گذاری ارزش‌گذاریهای مثبت و منفی قرار گیرد، بنابراین علاوه بر انتخاب برابره‌های واژگانی، باید میزان ارزش‌گذاری آن‌ها از متن مبدأ به مقصد نیز باید ترجمه شود؛ به عبارت دیگر ارزش منفی در متن مبدأ با همان درجه و کیفیت باید به متن مقصد منتقل شود، نه کمتر و نه بیشتر.

Old cotter was sitting at the fire

متن اصلی:

متن ترجمه ۱:

کاتر پیر کنار آتش نشسته بود و ...

متن ترجمه ۲:

بابا کاتر کنار آتش نشسته بود ....

در متن ۱، مترجم با گزینش هدفمند «کاتر پیر» به جای old cotter، به نوعی بیانگر شخصیت نافذ و متفاوت کاتر است. اما در متن ۲، از برابر «بابا کاتر» استفاده شده است. علاوه بر مشاهده نوعی همبستگی واژگانی انتخاب شده توسط مترجمان بین «بابا کاتر» و «کاتر پیر»، به نوعی موضع ایدئولوژیک متن و نویسنده نیز مشخص می‌شود. در موارد دیگر نیز این نحوه با هم‌آیی یا همنشینی برابره‌های انتخابی، طرحی، به لحاظ ایدئولوژیک خاص به متن می‌دهد. گزینش برابر «بابا کاتر» برای ترکیب «old cotter» به نوعی نزدیکی رابطه راوی (پسرک) داستان را به آن شخصیت نشان می‌دهد درحالی‌که در بافت موقعیتی و گفتمانی عمو و زن عموی پسرک او را «آقای کاتر» خطاب می‌کنند. همچنین پسرک در نمونه قبلی در یک بافت موقعیتی او را «پیر مرد احمق مزخرف» خطاب می‌کند. بنابراین احساس و این نگرش با گزینش برابر «بابا کاتر»، ارزش بیانی و رابطه‌ای پسرک (راوی داستان) را به کاتر حفظ نکرده است.

#### ۴-۴. گزینش واژگانی و ارزش بیانی و رابطه‌ای برابرها و استعاره‌ها

در نمونه‌هایی که در داستان خواهران جیمز جویس وجود دارد، ارزشیابی منفی نویسنده از اعمال توصیف شده، در واژگان پنهان است؛ برای مثال کاربرد parlay sis و واژه‌هایی مانند آن، بیانگر نوعی فلج نمادین است که جویس به آن اشاره کرده است. این فلج رمز سکونی

است که به دلیل کمبود انگیزه و قدرت از درون تحمیل شده است و انگار فلج اخلاقی گاهی به‌طور مستقیم از لحاظ سکون جسمی، حتی در فلج واقعی «پدر فلین» هم بیان شده است. ظهور فلج در آغاز کتاب بر کیفیت حال پدر فلین را تأکید می‌کند و در رفتار و نگرش شخصیت‌های دیگر داستان تأثیر متفاوتی از خود آشکار می‌کند؛ به همین دلیل با واژگانی چون *old chat massive*، *Tire some old fool* و ... مواجه می‌شویم. جوینس در این داستان نیز همچون داستان‌های دیگرش نقشینه دقیقی از حالات گوناگون روح قرین با فضیلت و معصیت چنانکه در توالی جنبش‌ها و سکون‌های سراسر کتاب دیده می‌شود؛ می‌سازد.

متن اصلی: The youngster and he were great friends, the old chap taught him a great mind you.

#### متن ترجمه ۱:

این جوان با او خیلی دوست بود. البته پیرمرد خیلی چیزها یادش داد.

#### متن ترجمه ۲:

این جوانک و او خیلی با هم دوست بودند. البته پیرمرد خیلی چیزها یادش داد. بافت موقعیتی حاکم بر این مکالمه، غیررسمی است، به همین دلیل تولیدکننده متن به جای پدر فلین یا هر اسم مناسب دیگر، از «old chap» استفاده کرده است. در فرهنگ لغت هزاره «chap» «در بافت محاوره‌ای به معنای مرده، مرد و پسر» آمده است و در اینجا تولیدکننده متن برای شفاف‌سازی رابطه بین جان‌مایه داستان و گزینش واژگانی استراتژی غیررسمی و محاوره‌ای به‌کار می‌گیرد. نویسنده متن اصلی، ارزش بیانی، ایدئولوژی و نگرش منفی پنهانش از شخصیت‌های خاص داستان در گفتمان‌گونه محاوره‌ای و انتخاب واژگان متناسب با آن را به نمایش گذاشته است. اما در برابرهای دو متن ترجمه‌شده برابر «پیرمرد» به‌کار رفته است که البته چنین گزینش واژگانی و برابریابی، نوع گفتمان‌گونه متن مبدأ را آشکار نمی‌کند، زیرا واژه پیرمرد در بافت‌های مختلف زبانی و اجتماعی به‌کار می‌رود. به همین دلیل ارزش بیانی و رابطه‌ای واژه متن مبدأ با برابر هم‌ارزش در متن مقصد، چه در ترجمه ۱ و چه در ترجمه ۲ متناظر نیستند.

He used to smile pensively and nod his head, now and them pushing huge pinches of snuff up each nostril alternately .

ترجمه ۱: «متفکرانه لبخند می‌زد و سرش را تکان می‌داد و متناوباً مقادیر زیادی انفیج در



دو لوله بینی خود می کشید.»

ترجمه ۲: «متفکرانه لبخند می زند و سرش را تکان می داد و گاه و بی گاه مقدار زیادی انفیه در هر یک از دو لوله های بینی اش می چپاند.»

در هردو ترجمه، برای معادل واژه nostril را دو لوله یا لوله های بینی را به کار برده اند، درحالی که می توانستند با به کار بردن تنها بینی، استعاره ای از لوله های بینی باشد. همچنین در ترجمه، مترجم به جای فعل Push up از معنای استعاری «چپاندن» استفاده کرده است. به نظر نگارنده مترجم با به کار بردن برابر «چپاندن» در معنای استعاری و به جای واژه Push up (بالا کشیدن) خواسته است پیام، ارزش معنایی و شخصیت کشیش را همان طور نشان دهد که در متن اصلی تصویر شده است؛ بنابراین مترجم به نوعی غیراصطلاح را برای حفظ بافت معنایی و موقعیتی متن اصلی به اصطلاح ترجمه کرده است.

به زعم فرکلاف (۲۰۰۱: ۹۷-۹۸) یکی از ویژگی های واژگان آن است که با ارزش های رابطه ای سر و کار دارد و رسمی بودن و یا غیررسمی بودن موقعیت اقتضا می کند که روابط اجتماعی نیز با آن موقعیت همگونی داشته باشد و این امر در واژگان (و دیگر سطوح زبانی) نمایان می گردد؛ به گونه ای که به طور یک دست گزینش های غیررسمی به جای گزینه های موجود رسمی تر در متن غیررسمی به کار می رود (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۷-۹۸).

۴-۵. تغییر ارجاع، تغییر ارزش تجربی و بیانی: مشخص سازی برابرها، نقش دهی،

هویت دهی و ارزش دهی در متن مقصد

متن اصلی: As if I had been freed from something by his death

ترجمه ۱: «مثل اینکه با مرگ آبه من از چیزی آزاد شده باشم.»

ترجمه ۲: «توگویی با مرگ او از چیزی آزاد شده بود.»

در این نمونه در متن اصلی ضمیر ملکی «his» به پدر فلین برمی گردد، اما مترجم در ترجمه ۱ در تمامی موقعیت های گفتمانی به جای کاربرد ضمیر «او» که به کشیش برمی گردد، اسم عام نکره و در برخی از بافت ها اسم عام معرفه «آبه» را به عنوان برابر ضمیر «he» یا «his» به کار برده است و در ترجمه ۲ از ضمیر «او» در فارسی استفاده شده است. هدف از کاربرد «آبه» به معنای پدر روحانی یا راهب بزرگ، افزایش درجه احترام پدر روحانی است، اما با استناد به



جان‌مایه متن و تفسیر و تبیین حاصل از آن و نیت جویس که به نوعی با کاربرد «he» قصد داشته حرکت روانی پیچیده‌ای را از این ساختار ساده بیرون آورد، نیازی به این نوع جانشینی نیست؛ بنابراین هرگونه تغییر در نوع ارجاع در متن اصلی و متن ترجمه، در میزان صراحت و در نهایت، در کیفیت برابر و سرانجام نوع گفتن، گفتن‌گونه، بافت موقعیت، نظم اجتماعی و نیت نویسنده تأثیرگذار است. هرگونه تغییر در ارجاع، در کیفیت نقش‌های کنشگرها، ارزش تجربی و بیانی آن‌ها تغییر و تعدیل ایجاد می‌نماید. با کاربرد اسم به جای ضمیر، هویت کنشگر اجتماعی، به‌گونه‌ای مشخص و روشن شناخته‌تر از همان هویت و شخصیت در متن اصلی خواهد بود. همچنین میزان نقش‌دهی، هویت‌دهی و ارزش‌دهی این شخصیت و ارجاع آن در بازنمایی متن مقصد متفاوت از متن مبدأ و سرانجام «تأثیر برابر» در بافت موقعیتی متن مقصد متفاوت از تأثیر آن شخصیت در بافت موقعیتی متن مبدأ خواهد بود.

#### ۴-۶. فرآیند اسم‌سازی، و طرد (کمرنگ‌سازی) کنشگرها و عینی‌سازی برابرها

بسیاری از اوقات در بیان انجام عمل توسط فعل از مصدر، حاصل مصدر یا اسم مصدر استفاده می‌کنیم. با کاربرد اسم مصدر و فرآیند اسم‌سازی از جمله یا فعل، توجه از کنشگران و مشارکین عمل به خود عمل (و در بعضی موارد به پذیرنده عمل) معطوف می‌گردد و ممکن است بدین ترتیب عامل عمل نیز ناشناخته بماند و با این فرآیند، گویندگان می‌توانند زمان و شیوه انجام عمل را که از لوازم جمله یا فعل است مکتوم دارند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). ون لیوون (۱۹۹۵-۱۹۹۶) به طرد این موضوع پرداخته است.

فرکلاف نیز بر این نکته اذعان دارد که برای بازنمایی متنی یک عمل، رخداد، وضعیت یا رابطه، اغلب باید انشعابی میان انواع فرآیندهای دستوری و مشارکین مختلف به عمل آوریم و این گزینش ممکن است به لحاظ ایدئولوژیک معنادار باشد. اهمیت این پرسش در همین نکته نهفته است. برای نمود بیشتر موضوع باید به جنبه‌ای از دستور جملات ساده زبان نظر افکند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۰۰).

I knew that I was under observation.

ترجمه ۱: می‌دانستم که چشم‌هایشان را به من دوخته بودند.

ترجمه ۲: می‌دانستم که مرا زیر نظر دارند.



در ترجمه‌های بالا آرایش عناصر متن مبدأ در زبان مقصد درهم‌ریخته است. در متن اصلی جمله‌واره اسمی پیرو، مفعول جمله اصلی است و کنشگران اجتماعی در گفتمان، حذف شده‌اند. در این جمله فاعل ضمیر «I» است، درحالی‌که در هر دو ترجمه این پیام و تأکید تغییر کرده است و فاعل جمله‌واره وابسته اسمی، ضمیر مستتر «آنها»، برای فعل «دوخته بودند»، و «زیرنظر دارند» است؛ به عبارت دیگر، آغازگر در این جمله در زبان فارسی درهم‌ریخته است تا این تغییر موجب تبلور پیام شود. اما کمرنگ‌سازی متن مبدأ به طور هم‌ارزش در متن‌های مقصد بازنمایی نشده است، بلکه کنشگران اجتماعی در هر دو متن مقصد در جمله جذب و عینی‌سازی شده‌اند. اگر در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی و برعکس، جملات زبان مقصد از نظر سازمان‌بندی و آرایش عناصر (تغییر در جایگاه فاعل و یا آغازگر) با جملات معادلشان در زبان مبدأ یکسان نباشند، نمی‌توان ادعا کرد که معنا و پیام متن مبدأ به‌طور صددرصد در زبان مقصد ارائه شده است؛ به عبارت دیگر، تأثیر ارزش برابر و واژه متن مبدأ و متن مقصد یکسان نیستند.

#### ۴-۷. فرآیند و مشارکین مسلط

My uncle saw me staring

متن اصلی:

ترجمه ۱:

«عمویم متوجه شد که من چشمم خیره شده است.»

ترجمه ۲:

«عمویم دید که خیره شده‌ام.»

در جمله متن مبدأ staring در جایگاه جمله‌واره وصفی وابسته به بند اصلی حضور دارد، درحالی‌که در هر دو ترجمه staring در قالب جمله وابسته، ترجمه شده است. در ترجمه اول «چشمم» فاعل جمله و در جمله دوم «ضمیر مستتر من»، فاعل (تجربه‌گر یا کنش‌گر) به‌شمار می‌رود. در اینکه جمله‌واره به‌صورت یک جمله مستقل در ترجمه ظاهر شود یا اینکه کدام واژه یا گروه اسمی، جایگاه فاعل را انتقال دهد تفاوت وجود دارد. همان‌طور که دیده می‌شود، در جریان دو ترجمه، نوع فرآیندها از قالب جمله‌واره وصفی بدون زمان (ناخود ایستا) به جمله وصفی مستقل زماندار (خود ایستا) تغییر یافته است و به دنبال آن از دو فاعل متفاوت

در دو جمله ترجمه شده استفاده شده است. در ترجمه ۱، می‌توان «چشمم» را فاعل به‌مثابه عضوی از انسان یا مشارکت مسلط بر این بند و در ترجمه ۲، ضمیر مستتر «من» را به عنوان فاعل یا تجربه‌گر انسان معرفی نمود. برای تحلیل نوع فرآیند و مشارکین مسلط بر متن ترجمه‌شده به مثال‌های بعدی توجه کنید:

The youngster and he were great friends.

ترجمه ۱: این جوان با او خیلی دوست بود.

ترجمه ۲: این جوانک و او خیلی با هم دوست بودند.

در متن اصلی «the youngster» و «he» یک گروه اسمی مرکب را تشکیل می‌دهند که مسندالیه جمله است، اما در ترجمه ۱، گروه حرف اضافه‌ای «با او» به گروه اسمی «این جوانک» که مسندالیه جمله افزوده شده و ردپایی از همپایگی پسرک و کشیش دیده نمی‌شود، درحالی‌که در ترجمه ۲، همانند متن اصلی هر دو گروه اسمی با یکدیگر همپایه هستند و نشانی از تسلط انحصاری و برجسته‌سازی the youngster در جمله دیده نمی‌شود. در این مثال بازنمایی گروه اسمی مرکب در قالب یک گروه اسمی و یک حرف اضافه‌ای به عنوان افزوده و یا بازنمایی دو گروه اسمی در جایگاه مسندالیه، انتخاب‌هایی با معانی روشن و بیانگر برجسته‌سازی یا زمینه‌سازی برای مشارکین حاضر در جایگاه مسندالیه در خدمت نقشی ایدئولوژیکی هستند، در ترجمه ۱، با کمرنگ شدن نقش کشیش در ابراز این علاقه از میزان برجسته‌سازی و تأکید نقش کشیش «he» کاسته است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا در ترجمه، فرآیندها یا ساخت‌ها می‌توانند در بازآفرینی، همانند متن مبدأ عمل نمایند؟

در توصیف و تحلیل متن ترجمه باید به آنچه که معمولاً فرآیندی از یک نوع است، اما به‌صورت فرآیندی از نوع دیگر ظهور می‌کند و همچنین دلایل ایدئولوژیکی این امر توجه کنیم.

متن اصلی: It was always I who emptied the packet in to his black snuff box.

ترجمه ۱:

این من بودم که همیشه بسته را در جعبه سیاه انفیه‌اش خالی می‌کردم.

ترجمه ۲:

همیشه این من بودم که بسته را در انفیه‌دان سیاهش خالی می‌کردم.

جمله انتخابی از متن اصلی جمله‌ای اسنادی است و در هر دو ترجمه نیز ساخت‌های اسنادسازی شده انتخاب شده است. در ساخت اسنادی، سازه مورد تأکید، همیشه پس از فعل



to be در زبان انگلیسی و در زبان فارسی پس از افعال ربطی حاضر می‌شود. در متن اصلی و متن‌های بازآفرین شده، یعنی در ترجمه ۱، یک رخداد به صورت یک کنش و ساخت مشابه بازنمایی شده است؛ به عبارت دیگر، وضعیت کنشگری پیام، در هر سه جمله باید به یک صورت تقویت شود تا این سه مورد نسبت به انگیزه ایدئولوژیک احتمالی نویسنده در کنشگری، سببیت و مسئولیت یکسان و هماهنگ باشند و ترجمه‌ای امانتدار ارائه شود.

#### ۸-۴. به کارگیری مجهول در برابر معلوم یا برعکس

متن اصلی: As if I had been freed something by his death.

ترجمه ۱:

مثل اینکه با مرگ آبه من از چیزی آزاد شده باشم.

ترجمه ۲:

توگویی با مرگ او از چیزی آزاد شده باشم.

عنصر ساختاری که معمولاً در زبان فارسی معادل عنصر ساختاری وجه مجهول انگلیسی قرار می‌گیرد، ساخت مجهول در زبان فارسی است. آیا واکنش ساختاری هر دو زبان در مقابل فعل مجهول یکسان است؟ اگر به ویژگی‌های ساختاری مربوطه در دو زبان نظر افکنیم، درمی‌یابیم برای پاسخگویی به نیازها و ضرورت‌های پیامی، لازم است سازه‌ای از اجزاء ساختمانی جمله به موضع آغازی جمله منتقل شود. اگر عنصر مذکور مفعول جمله باشد، واکنش ساختاری دو زبان انگلیسی و فارسی در مقابل این انتقال، به علت تفاوت‌هایی که در ساختار این دو زبان وجود دارد، یکسان نیست. فعل متعدی Free به معنای آزاد کردن است، اما در این نمونه به صورت مجهول به کار رفته است. در هر دو ترجمه نیز ساخت مجهول به کار رفته است یعنی جمله فاقد کنشگر است، اما سببیت تا حدودی نامشخص باقی نمانده است. در این مورد کنشگری نسبت به سببیت در پرده ابهام بیشتری پیچیده شده است و در برگردان دو نمونه نیز این تعادل رعایت شده است. در چنین ساخت‌هایی جویندگی با کم‌رنگ کردن نقش کنشگری خواسته است از لحاظ ساختاری مسئله کشیش، ناتوانی پسرک و در نهایت فلج کل شهر دوبلین را بازنمایی کند. مقدار ساخت‌های مجهول در داستان خواهران حدود ۱۲ ساخت است که در ترجمه ۱، تنها ۳ ساخت مجهول متن مبدأ به صورت مجهول ترجمه شده و در

ترجمه ۲ نیز ۲ ساخت به صورت مجهول و ۹ ساخت به صورت معلوم ترجمه شده است.

#### ۹-۴. وجه‌نمایی و ارزش رابطه‌ای و بیانی

وجه‌نمایی مفهومی است برای ارزش‌های رابطه‌ای و بیانی در دستور. وجه‌نمایی با میزان قدرت و اقتدار حاکم از سوی گوینده سر و کار دارد و بسته به جهت اقتدار از دو بعد برخوردار است: For I know that two candles must be set at the head of a corpse.

ترجمه ۱: چون می‌دانستم که باید دو شمع بالای سر جسد بگذارند.

ترجمه ۲: زیرا که می‌دانستم، بالای سر جسد باید دو شمع بگذارید.

I wouldn't like children of mine, to have too much to say to a man like that.

ترجمه ۱: اگر من بودم نمی‌گذاشتم بچه من با یک همچو آدمی محشور شود.

ترجمه ۲: اگر من بودم نمی‌گذاشتم بچه‌های من با همچو آدمی دمخور شوند.

No friend that a body can trust.

ترجمه ۱: کسی نیست که به او اعتماد کنیم.

ترجمه ۲: کسی نیست که به او اعتماد کنیم.

... you wouldn't hear him in the house any more than now.

ترجمه ۱: حالا که رفته همانقدر صدایش در خانه هست که وقتی بود صدا می‌کرد.

ترجمه ۲: زنده هم که بود بیش از حالا صدایش شنیده نمی‌شد.

He was a disappointed man. You could see that. So one night he was wanted for to go one call and they couldn't find him any where.

ترجمه ۱: آدم مأیوسی بود. کاملاً پیدا بود. آن وقت یک شب می‌خواستند جایی بفرستندش

هیچ‌جا پیدایش نکردند.

ترجمه ۲: نگرانی از وجناتش پیدا بود. تا اینکه یک شب که می‌خواستند او به جایی سر

بزنند در هیچ‌جا پیدایش نکردند.

در مثال بالا فعل وجه‌نمای must به کار رفته است. همانطور که به آن اشاره شد فعل

must هم معنای اجبار را می‌رساند و هم قطعیت را. در این مثال فعل کمکی وجه‌نما هم نشانه

وجه‌نمایی رابطه‌ای دارد و هم نشانه وجه‌نمایی بیانی؛ به عبارت دیگر، must هم معنای

بایستن و اجبار را می‌رساند و هم نشان از صدق گزاره دارد، بنابراین در این نمونه بین این

دو نوع وجهیت نوعی هم‌پوشی برقرار است.

would نیز در مثال دوم، به عنوان یکی از افعال وجه‌نما کاربردهای متفاوتی دارد از جمله



اینکه اگر *would* همراه *like* باشد به معنای مطالبه کردن و خواستن است (۱۹۹۸: ۲۰۰). اما در ترجمه هر دو متن *would* به معنای بازدارندگی از عملی ترجمه شده، و جمله ساده انگلیسی در قالب جمله شرطی مرکب در زبانی فارسی ترجمه شده است. *would* در متن مبدأ از دادن اجازه خودداری می کند و الزامی را به افرادی که متن برایشان ارسال می شود تحمیل می کند اما این امر به صراحتی که در هر دو متن مقصد آمده است بیان نمی شود؛ به عبارت دیگر، در متن مبدأ نوعی اقتدار ضمنی و شبکه های قدرت ضمنی نهفته است، در حالی که در دو متن مقصد این اقتدار تا حدودی شفاف تر مطرح شده است. وجه نمایی رابطه ای که در این جمله حاکم است، نوعی رابطه قدرت، از یک سو به سوی دیگر را بیان می کند. در متن های ترجمه کیفیت وجه نمایی نسبت به متن مبدأ دست خوش تغییر شده است و در دو متن دو نوع ایدئولوژیک متفاوت از دو زبان و فرهنگ به چشم دیده می شود. این تفاوت ها در میزان ارزش گذاری ساختارها در دو متن مبدأ و مقصد و کیفیت و گزینش برابر در متن مقصد و در نهایت، تبیین بافت موقعیتی داستان تغییر ایجاد می کند.

## ۵. نتیجه گیری

در این مقاله ای، رویکرد تازه ای در زبان شناسی و نیز مطالعات ترجمه، با نام تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی برابره های انتخاب شده در دو متن ترجمه شده فارسی معرفی شد. این رویکرد با روشی توصیفی، تفسیری و تبیینی و با هدف شفاف سازی گفتمان و گزاره های تلویحی پنهان کوشید تا به پرسش های مقاله که نتیجه روبه رویی با مشکلات ترجمه های است که تنها به سطح خرد زبان معطوف می شوند، بپردازد. پس از توصیف، تفسیر و تبیین داده های حاصل از دو متن ترجمه شده، به این نکته دست یافتیم که تنها تکیه کردن بر ترجمه درون زبانی، یعنی تحلیل در سطح خرد زبانی، مشکلاتی همچون نادیده گرفتن تأثیر ساختارهای گفتمان مدار زبان مبدأ و بازآفرینی آن در زبان مقصد در فرآیند برابری را به وجود می آورد؛ بنابراین با انتخاب، استناد و به کارگیری این رویکرد که هم در سطح خرد (توصیف) و هم در سطح کلان (تفسیر و تبیین بافت موقعیتی و اجتماعی) به تحلیل انتقادی ساختارهای گفتمان مدار می پردازد، متن مبدأ و مقصد را در دو بافت موقعیتی متفاوت، براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلان (۲۰۰۱) مورد توصیف و بررسی قرار دادیم و رابطه زبان متن مبدأ و مقصد با دیگر

نظام‌های نمادین فرهنگی خاص آن زبان و نیز طبیعی‌شدگی ایدئولوژیک زبان مبدأ و مقصد را نقد کردیم. سعی بر آن داشتیم تا با بررسی ساخت واژگانی، دستوری، بافت گفتمانی و موقعیتی متن مبدأ و برابره‌های انتخابی آن در متن‌های ترجمه، ایدئولوژی و بالقوه‌های گفتمانی ناظر بر تولید متن مبدأ و بازتولید برابره‌های آن در متن مقصد را با استناد بر رویکرد تحلیل موردگفتمان انتقادی نظام‌مند قرار دهیم، زیرا این رویکرد، تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیلی نظام‌مند را به ساختارهای گفتمان‌مداری معطوف می‌سازد که روابط بین قدرت و سلطه را در جامعه تحقق می‌بخشد. گزینش‌های هدفمند واژگانی برابره‌ها، رابطه عاملیت نحوی، یعنی انتخاب وجه معلوم یا مجهول در برابریابی، فرآیند اسم‌سازی، بازنمایی استعاری، کمرنگ‌سازی، عینی‌سازی و طرد در ترجمه، همگی نمونه‌های از این ساختارهای گفتمان‌مدار بودند. بنا بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، چنانچه این ساختارها چه در متن مبدأ و چه در انتخاب برابره‌های متن مقصد در بقا و تضعیف روابط قدرت نقش ایفا کنند، بار ایدئولوژیک خواهند داشت. در خاتمه، نکته مهم در این تحقیق این است سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین در الگوی فرکلاف که متناوباً در تحلیل انتقادی متن نقش ایفا می‌کنند، در مرحله چهارم، یعنی مرحله بازتولید، به‌طور همزمانی در فرآیند رمزگشایی و برابریابی دخالت دارند.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

۱. آقای دکتر یارمحمدی و برخی از پژوهشگران در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی برای القای بار ایدئولوژی بر روی «گفتمان» پسوند «مدار» را به «گفتمان» اضافه نموده‌اند و برابر «گفتمان‌مدار» برای discursive از سوی نگارنده انتخاب نشده است.
۲. R.I.P: علامت اختصاری است برای عبارت Rest in peace.

## ۷. منابع

- آقاگلزاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جویس، جیمز. (۱۳۴۶). *دوبلینی‌ها*. پرویز داریوش. چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
- جویس، جیمز. (۱۳۷۲). *دوبلینی‌ها و نقد دوبلینی‌ها*. محمدعلی صفریان و صالح حسینی.



چ ۱. تهران: انتشارات نیلوفر.

- فرحزاد، فرزانه. (۱۳۸۳). *مجموعه مقالات دوهم‌اندیشی ترجمه‌شناسی*. به کوشش فرزانه فرحزاد. تهران: انتشارات یلدا قلم.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. فاطمه شایسته پیران و دیگران. چ ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: انتشارات هرمس.
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- ----- . (2001). *Language and power. Second edition*. England: Pearson Education Limited.
- Hatim, B. and I. Mason. (1997). *The Translator as communicator*. London and Newyork: Routledge.
- Joyce, Jame. (1914). *Dubliners*. England: Peguin Books Ltd.
- Munday, Jeremy. (2001). *Introducing Translation studies*. London and Newyork: Routledge.
- Van Leeuwen, T. (2005a). *Multimodality, Genre and Design*. in *Discourse in Action-introducing mediated discourse analysis*. (eds.) S. Norries, Rodney H. Jones. London: Routledge.
- Van Leeuwen, T. (2007). *Legitimization in discourse and Communication*. in *Discourse and Communication*. London: SAGE. Vol.1.
- Van Leeuwen, T. (1995). *Representing Social Action*. in *Discourse and Communication*, Vol.6, No.1.
- Van Leeuwen, T. (1996). *the representation of Social Actors*. PP. 32-70 in *Text and Practice*, (eds.) C.R. Caldas- Colthard and M. Colthard. London: Routledge.
- Widdowson, H. G. (2004). *Text, context, pretext*. Oxford: Blackwell.